



Revolution Studies
Volume 3, No. 5, Summer & Spring 2025 (Serial 5)

**The Collapse of the Syrian Political System in Light of the Fourth
Generation of Revolutionary Theory**

Mehdi Zibaei¹

[Doi: 10.22034/fademo.2025.514169.1093](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.514169.1093)

Shahla Najafi²

Abstract

The beginning state crisis in Syria was the domino effect of events in the Arab world in 2010, which were influenced by the weakness states in their historical context. In Syria, due to the formation of terrorist groups and the entry of regional and transregional actors into it, the people's protests in the country, which had begun under the influence of the external environment (inspired by the regime change in Tunisia and Egypt), gained wider international dimensions. Thus, when the domino effect of Arab unrest led to people's protests in Syria, it was influenced by and linked to the international factor through the activism of external actors. The object of this paper is to address the internal and external levels of events in Syria since the beginning of the unrest in 2010, in order to answer the question of whether the fall of the Syrian government in 2024 should be considered a revolution or an overthrow? Conclusion, since all internal events of states such as social changes, movements and revolutions are always a subordinate of the international environment, the beginning of the Syrian transformations since 2011 was influenced by transborder events that first began in Tunisia but were subsequently influenced by international actors. These transformations after a fifteen-year cease, progressed towards revolution. The method of this Research is based on a qualitative and analytical, due to its use of the fourth generation of revolutionary theories in light of the connection between domestic and international levels.

Keywords: Fall of the Syrian government, Arab unrest, revolutionary theory, the international.

1. Associate Professor of International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding author) zibaei@soc.ikiu.ac.ir

2. Ph.D. Student of Department of Political Sciences. Faculty of Social Sciences. Imam Khomeini International University. Qazvin. Iran shahla.najafi10@gmail.com

Received: 2025/ 03/ 27

Approved: 2025/ 05/ 03

سقوط نظام سیاسی سوریه در پرتو نسل چهارم نظریه انقلاب

مهدی زیبایی^۱

[Doi: 10.22034/fademo.2025.514169.1093](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.514169.1093)

شهلا نجفی^۲

چکیده: نقطه آغاز بحران حکومت در سوریه، دومینوی رویدادهای اواخر سال ۲۰۱۰ در جهان عرب بود که متأثر از ضعف/ ورشکستگی دولت‌ها در بستر تاریخی‌شان رقم خورد. در میان این دولت‌های جهان عرب، در سوریه به دلیل شکل‌گیری گروه‌های افراطی تروریستی و ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به آن، اعتراض‌های مردمی این کشور که متأثر از فضای بیرونی (با الهام از تغییر رژیم در تونس و مصر، مردم سوریه خواستار تغییر در سرزمین خود شدند) آغاز شده بود، ابعاد بین‌المللی گسترده‌تری یافت؛ بدین ترتیب، زمانی که دومینوی ناآرامی‌های عربی منجر به اعتراض‌ها مردمی سوریه گردید، با کنشگری بازیگران بیرونی، تحت تأثیر عامل بین‌الملل و در پیوند با آن قرار گرفت. در این راستا، هدف پژوهش حاضر پرداختن به سطوح داخلی و خارجی رویدادهای سوریه از شروع ناآرامی‌ها در سال ۲۰۱۰، جهت پاسخ به این پرسش است که سقوط حکومت سوریه در سال ۲۰۲۴ را باید انقلاب یا براندازی دانست؟ بر اساس نتایج پژوهش حاضر، از آنجایی که تمامی وقایع درونی دولت‌ها نظیر تحولات اجتماعی، جنبش‌ها و انقلاب‌ها همواره تابعی از محیط بین‌الملل هستند، شروع تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ متأثر از رویدادهای فرامرزی بود که ابتدا در تونس آغاز شد؛ اما در ادامه تحت تأثیر بازیگران بین‌المللی قرار گرفت. تحولات مذکور، بعد از وقفه‌ای پانزده‌ساله، به سمت انقلاب پیش رفت. پژوهش حاضر به دلیل بهره‌گیری از نسل چهارم نظریه‌های انقلاب در پرتو اتصال سطوح داخلی-بین‌المللی و مبتنی بر روش کیفی و تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: سقوط حکومت سوریه، ناآرامی‌های عربی، نظریه انقلاب، بین‌الملل.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)
zibaei@soc.ikiu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
shahla.najafi10@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

مقدمه

سقوط سوریه تحت حاکمیت خاندان اسد در روز ۸ دسامبر ۲۰۲۴ در ادامه یک دومینوی تحولی رقم خورد که نقطه آغاز آن به شروع ناآرامی‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس و مصر و گسترش آن به دیگر مناطق غرب آسیا و شمال افریقا بازمی‌گردد. این ناآرامی‌های گسترده که برآمده از ساختارهای نابسامان اجتماعی جوامع عرب در یک بستر طولیل تاریخی بود در مدت زمانی اندک تمامی موجودیت‌های عرب و غیر عرب به‌استثنای ایران، امارات متحده عربی و قطر را در غرب آسیا و شمال افریقا فراگرفت. ناآرامی‌های مورد بحث که با عناوین مختلفی چون بهار عربی، بیداری عربی، بیداری اسلامی، بهار اسلامی و غیره خوانده می‌شود به‌طور مستقیم زمینه‌ساز سرنگونی نظام‌های سیاسی در تونس و مصر، بروز جنگ داخلی در یمن و لیبی، انقلاب نافرجام در بحرین و سوریه، تغییر جایگاه بازیگران در نظم منطقه‌ای و درنهایت نقش‌آفرینی برجسته‌تر پاره‌ای از بازیگران جدید بین‌المللی در خاورمیانه و شمال افریقا شد.

تا آنجا که به موضوع نوشتار حاضر ارتباط دارد دولت سوریه در دوره پیش از گسترش ناآرامی‌های عربی به آن کشور، یعنی قبل از مارس سال ۲۰۱۱، مدعی بود که مخالفان داخلی به دلیل ارتباط نزدیک بین رژیم و مردم، به‌طور کامل قادر به بسیج نیروهای خود در خیابان‌ها نیستند. هنگامی که گروه‌های مخالف مسلح و غیرمسلح موفق شدند تا حد مشخصی نیروهای خود را بسیج کنند، رژیم با ترکیبی از اقدامات سرکوبگرانه و ضد بسیج مبتنی بر یک سری سخنرانی‌های پرشور و واکنشی بشار اسد (چهار سخنرانی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در روزهای مهم نمادین و در مکان‌های مهمی مانند پارلمان سوریه، دانشگاه دمشق و به مناسبت روز ارتش) پاسخ داد (Dostal, 2014, p. 48).

به‌طور کلی ناآرامی‌های سوریه در مرحله اولیه در پی اعتراض‌های مردمی به ناکارآمدی نظام حکمرانی در آن کشور رقم خورد؛ اما در ادامه به‌واسطه دخالت بازیگران بیرونی سمت‌وسوی دیگری یافت. بعد از حمایت بازیگران منطقه‌ای از نیروهای حاضر در سوریه، رویدادهای این کشور ابعاد بین‌المللی به خود گرفت. قطعنامه سازمان ملل مبنی بر خلع سلاح شیمیایی سوریه در ۲۰۱۳، شکل‌گیری نیروهای سلفی افراطی، تشکیل ائتلاف‌ها برای مبارزه با داعش و رخدادهای بعدی، تحولات این کشور را به سطح بین‌الملل متصل کرد؛ به‌عبارت دیگر، محیط بین‌الملل و بازیگران آن نقش بسزایی در خارج شدن اعتراض‌ها و مطالبات برحق سوری‌ها نسبت به نظام سیاسی مربوطه داشتند و این خواسته‌ها را از بستر دموکراتیک خود خارج ساخت

(ایوب، ۱۴۰۲، ص. ۸۶). به طوری که امروز پس از گذشت نزدیک به ۱۵ سال از شروع این اعتراض‌ها و در نهایت سرنگونی حزب بعث در سوریه تحولات این کشور را باید انقلاب یا براندازی دانست؟ در این چشم‌انداز، به نظر می‌رسد وقایع به وقوع پیوسته در سوریه از شروع ناآرامی‌ها در سال ۲۰۱۱ ریشه در هر دو سطح تحلیل داخلی و بین‌المللی داشت. سوریه در زمره آن دسته از کشورهای عربی بود که در مرحله اول، پیروزی انقلاب در آن قرین موفقیت نبود و بسیار زود به واسطه موقعیت آن به عنوان سرزمین قلب در خاورمیانه تحت الشعاع دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت. با این توضیح، در ادامه ابتدا با اشاره به ادبیات پژوهشی موجود، تفاوت این مقاله با آثار موجود مشخص خواهد شد. با توجه به ماهیت بحث ابعاد نسل چهارم نظریه انقلاب به عنوان چهارچوب نظری اثر بیان می‌گردد. در نهایت به طور مجزا ابتدا مختصاتی از وضعیت داخلی و نابسامانی سیاسی - اقتصادی سوریه در آغاز اعتراض‌ها اشاره خواهد شد؛ و سپس به ابعاد بین‌المللی آن در مرحله دوم بروز و گسترش ناآرامی سوریه پرداخته می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری نیز موضوع دسیسه یا انقلاب بودن این تحولات برای مخاطب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با رویدادهای مرتبط با سوریه از سال ۲۰۱۰ به بعد آثار قابل توجهی به نگارش درآمده‌اند که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، آثاری که به سطح داخلی موضوع پرداخته و عمدتاً تعاملات دولت - جامعه را بررسی کرده و این فاکتور را کلیدی‌ترین دلیل بحران به شمار آورده‌اند. دسته دوم، منابعی که با اشاره به وضعیت داخلی، بیشترین تمرکزشان بر عامل بین‌الملل و به خصوص بازیگران آن بوده است و شکست دولت در سوریه را ناشی از حضور کنشگران بیرونی دانسته‌اند.

در رابطه با آثار گروه اول، کتاب ناآرامی سوریه: ریشه‌های داخلی و خاستگاه اولیه علت اولیه چالش را چه از منظر ساختار (تضادها و بحران در نظم پیشاناآرامی) چه از منظر عاملیت (انتخاب بازیگران) جستجو می‌کند؛ بدین ترتیب کتاب بر پویایی‌های داخلی از جمله تراژدی دولت سازی بعثی، سلطانیسم، فساد عمومی، فرقه‌گرایی و اقتصاد سیاسی سوریه تمرکز دارد و بر نقش رسانه، چالش‌های هویتی سنی / علوی و ظهور سلفی‌گری در مسیر ناآرامی‌ها می‌پردازد (Hinnebusch & Imady, 2018).

مقاله «بررسی ارتباط بین خشک‌سالی و شروع جنگ در سوریه با استفاده از نظریه محرومیت نسبی» (۱۴۰۲) یکی از دلایل شروع بحران در سوریه از سال ۲۰۱۰ را عدم مدیریت کم‌آبی و خشک‌سالی به‌وسیله دولتمردان این کشور می‌داند. خشک‌سالی‌های بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ که در تاریخ سوریه کم‌نظیر بود، کشاورزان و دامداران زیادی را در استان‌های حسکه، دیرالزور و رقه به‌شدت متأثر ساخت و افراد بیکار شده به سایر شهرها به‌ویژه دمشق، درعا و حمص مهاجرت کردند و این موضوع باعث افزایش مشکلات معیشتی همچون گرانی مسکن، افزایش قیمت مواد غذایی و بیکاری در مناطق مختلف سوریه گردید و زمینه را برای نارضایتی فراهم نمود.

مقاله «بحران سوریه: یک درگیری اجتماعی طولانی؟» (۲۰۲۱) یکی از مسائل سوریه را فرقه‌گرایی می‌داند که ناشی از بحران مشروعیت به دلیل شرایط نامساعد سیاسی، اقتصادی-اجتماعی است. از این منظر، ناکامی یا عدم تمایل رژیم بشار اسد برای برآورده کردن خواسته‌های معترضان سوری در مرحله اولیه بهار عربی ۲۰۱۱ منجر به آغاز جنگ داخلی در سوریه شد. اگرچه این درگیری مانند مصر یا لیبی منجر به تغییر رژیم نشد؛ اما طولانی شدن جنگ، امیدها برای خروج از بن‌بست به نفع هر دو طرف را تضعیف کرد.

در رابطه با آثار مرتبط با دسته دوم، مقاله «شخصیت‌شناسی اردوغان و سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه» (۱۴۰۳) با بررسی ویژگی فردی اردوغان و تمایل وی به نوع‌مانی‌گرایی و ناکامی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را دلیلی برای حضور این کشور در خاورمیانه و به‌ویژه سوریه می‌داند. از همین منظر، گرایش به اندیشه سیاسی اخوانی‌گری و سیاست برادر بزرگ‌تری اردوغان در منطقه و نیاز به افزایش حضور امنیتی از طریق اروپای اسلامی یا ترکمن وابسته به خود از سال ۲۰۱۱ در مناطق شمالی عراق و سوریه اجرایی شده است.

کتاب بحران سوریه: تأثیرات بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، مسئله سوریه را یک جنگ نیابتی می‌داند که میدان نبردی برای تسلط منطقه‌ای گردید. همچنین بحران مذکور فرصتی برای دولت‌ها جهت نقش‌آفرینی در صحنه امور جهانی ایجاد کرد. به‌عنوان مثال حضور روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سیاست جهانی کمرنگ شده بود؛ اما نقش رهبری را در بحران سوریه بر عهده گرفت و مجدداً خود را در برابر غرب در منطقه تقویت کرد. بحران سوریه همچنین کاتالیزوری در شکل‌دهی مجدد بسیاری از روابط بین‌دولتی بود و به کشورهایمانند روسیه، ایران، ترکیه و چین اجازه داد تا نقش کلیدی ژئوپلیتیکی ایفا کنند (Khatib, 2020).

مقاله «نظام بین‌المللی و جنگ داخلی سوریه» (۲۰۲۲) استدلال می‌کند که پایان نظم تک‌قطبی تحت تسلط ایالات متحده و تعامل آن با نظم چندقطبی جدید در منطقه خاورمیانه بر رفتار و محاسبات کشورهای خارجی درگیر تأثیر گذاشته و به وقوع جنگ و چگونگی پیشرفت آن کمک کرده است. همین چندقطبی، به‌طور متناقضی تصمیم روسیه را برای مداخله در سال ۲۰۱۵ شکل داد و در نهایت جنگ را به ارمغان آورد؛ موضوعی که رئالیست‌های سیستمیک انتظار آن را نداشتند. این مقاله با مطالعه تأثیرات سیستمی در مناقشه سوریه نشان می‌دهد که مفهوم ثنورئالیستی قطبیت همچنان می‌تواند در درک منازعات درون‌دولتی و بین‌دولتی مفید باشد. با مرور آثار مرتبط می‌توان گفت، تفاوت پژوهش حاضر این است که مسئله سوریه را از منظر نسل چهارم انقلاب و با در نظر گرفتن اتصال سطوح داخل-بین‌الملل مورد تحلیل قرار می‌دهد. در همین ارتباط، نقش تعاملات بین‌اجتماعی پررنگ می‌شود، بدین معنا که تعاملات نه صرفاً بین‌دولتی و بین‌المللی و نه همچنین تعاملات درونی جوامع است، بلکه الهام‌گیری جوامع درون‌مرزی از رویدادهای فرامرزی است، رخدادهایی که در ارتباط با «اینجا» و «آنجا»، «داخل» و «خارج» به وقوع می‌پیوندند.

۲. چهارچوب نظری: نسل چهارم انقلاب

از دوره شروع مطالعه مدون و نظام‌مند در خصوص انقلاب‌ها، یعنی از دهه ۱۹۳۰ تا به امروز که نزدیک به یک قرن می‌گذرد، نتیجه تفکر دانشمندان این حوزه سازمان‌دهی چهار نسل نظری مجزاست. این نسل‌های نظری فرزندان زمانه خود هستند و با توجه به سمت‌گیری روش‌شناختی علوم انسانی-اجتماعی یا تحولات حادث شده در محیط بین‌الملل سازمان‌دهی و ارائه شده‌اند. این نسل‌ها از سال ۱۹۳۰ تاکنون ادامه دارند و هر دو دهه یک نسل از نظریه‌های انقلاب را در برمی‌گیرد.

نسل اول نظریه‌های انقلاب (۱۹۴۰-۱۹۳۰) که از آن‌ها به‌عنوان نظریه تاریخی طبیعی انقلاب یاد می‌کنند، در بستر روش‌شناسی اثبات‌گرایانه به دنبال کشف قوانین مستتر در انقلاب‌ها از طریق مشاهده و استخراج قوانین مشترک در بین آن‌ها بود. نسل دوم نظریه‌های انقلاب (۱۹۶۰-۱۹۵۰) که آن‌ها را نظریه‌های عمومی انقلاب می‌نامند با توجه به تحولات بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم به دنبال فهم چرایی بروز انقلاب در کشورهای جهان سوم بود و از سه منظر روانشناسی، جامعه‌شناسی و سیاسی به محیط تأثیرگذار داخل در بروز انقلاب‌ها ورود کرد. نسل سوم نظریه‌های انقلاب (۱۹۸۰-۱۹۷۰) که از آن‌ها با پسوند ساختاری یاد می‌شود،

در دوره حرکت نظام دوقطبی به سوی تنش‌زدایی^۱ مطرح شد. بازه‌ای که در آن نظریه‌های ساختارمحور سکه دوران به حساب می‌آمد و در تحلیل هر انقلاب نقطه کانونی بحث بیش از توجه بر کارگزار بر ساختار بود. در نهایت نسل چهارم نظریه‌های انقلاب (۲۰۱۰ - ۱۹۰۰) که از آن با عنوان نظریه ترکیبی یاد می‌شود با اتصال سطوح داخلی و بین‌المللی به دنبال توجیه دلایل بروز انقلاب در کشورهای مختلف است (زیبائی، ۱۴۰۰، صص. ۱۲ - ۱۰).

گلدستون نسل چهارم انقلاب‌ها را حاوی ویژگی‌هایی می‌داند و طیف وسیعی از عوامل را در نظر می‌گیرد. او تصدیق می‌کند که انقلاب‌ها نتیجه فرایندهای هویت‌یابی، شبکه‌ها، رهبری، ایدئولوژی رقیب، روابط میان حاکمان، مردم، نخبگان و بازیگران بیرونی در پاسخ به بی‌ثباتی‌ها هستند (Goldstone, 2001, p. 172). در این ارتباط، لاوسن ضمن نقد نظریه‌های نسل پیشین انقلاب‌ها، مدعی می‌شود که علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در زمینه ترکیب پویایی‌های بین‌المللی در تحلیل‌های مربوطه، جامعه‌شناسی تاریخی جهانی انقلاب به وقوع نپیوسته است. در بیشتر آثار، فرایندهای بین‌المللی، فراملی و جهانی به‌عنوان بستر تسهیل‌کننده انقلاب یا به‌عنوان نتیجه وابسته انقلاب‌ها دیده شده‌اند. او وضعیت فوق را ناشی از فقدان یک رویکرد «بین‌اجتماعی» در پرتو اتصال سطوح می‌داند. او معتقد است آثار متفکرین نسل‌های سوم و چهارم نظریه انقلاب علی‌رغم ادعای توجه به عوامل بین‌المللی، حاوی دو نقص است: اول برخورداری از انشعاب تحلیلی بین عوامل داخلی و بین‌المللی؛ دوم در نظر گرفتن نقش حداقلی برای بین‌الملل. انشعاب مورد اشاره غالباً حاوی این فرض تلویحی است که بین‌الملل به‌عنوان ابعاد ثانویه علل اصلی در حوزه داخلی عمل می‌کند؛ براین اساس نیاز به یک رویکرد جدید برای ادغام نظری بین‌الملل در مطالعه انقلاب مشهود است، یک رویکرد بین‌المللی در خصوص انقلاب‌ها که متضمن پیوند داخلی با خارج است (زیبائی و نجفی، ۱۴۰۲، صص. ۳۱۷).

به‌صورت خلاصه می‌توان گفت، عبارت بین‌اجتماعی تعامل و رابطه بین پویایی‌های درونی و بیرونی را موردبررسی قرار می‌دهد: در اندیشه‌هایی که از مرزها فراتر می‌روند، در بین شبکه‌های انقلابیون، در تعاملات نامتقارن بازار و غیره؛ براین اساس رویدادها علی‌رغم واقع شدن در مکان‌های متفاوت، در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند. رخدادهای اجتماعی بر روند انقلاب‌ها تأثیر گذارند بدون آنکه انقلاب‌ها پیش فرضی از این «رخدادهای در مکان دیگر» داشته باشند؛ بنابراین رویکرد بین-اجتماعی با این فرض ساده آغاز می‌شود: رویدادهایی که در یک مکان رخ می‌دهند، متأثر و تأثیر گذار از/ بر رخدادهایی در مکان‌های دیگر هستند (لاوسن، ۱۴۰۰، صص. ۱۱۲ - ۱۰۶).

1. Détente

به دیگر سخن، در نسل چهارم در مطالعه انقلاب‌ها موضوعات جدیدی مانند کارگزار و رهبری، هویت‌ها و شبکه‌ها، تشکیل ائتلاف و انتخاب‌های تاکتیکی مورد اشاره قرار می‌گیرند. در همین ارتباط، تمرکز جدیدی بر عوامل فرهنگی پدیدار شد، اگرچه آن‌ها به خودی خود نمی‌توانند باعث انقلاب شوند؛ اما می‌توانند همراه با عوامل ساختارگرا و در بستر تعاملات اجتماعی، خیزش‌های انقلابی را برانگیزند. برای مثال می‌توان شکل‌گیری، دگرگونی و از بین رفتن شبکه‌های علائق، هویت و معنای مشترک را در جوامع بررسی کرد؛ چراکه این‌ها از رویه‌های «درونی» و از تعاملات «بیرونی» متأثر و ایجاد می‌شوند.

بسیاری از انقلاب‌های امروزی نه شباهتی به انقلاب‌های کلاسیک گذشته دارند و نه مشابه انقلاب‌های موج خشونت پرهیز پسا شوروی هستند. همان‌طور که آلینسون اشاره می‌کند، اغلب «محدود به لحظه‌ای»^۱ هستند (Alinson, 2019, p. 148)، به راحتی خرد می‌شوند و به‌ویژه در برابر ضدانقلاب آسیب‌پذیرند. این امر، از بسیاری جهات، ویژگی شناسایی آن‌هاست: درحالی‌که نسل پیشین انقلاب‌ها - انقلاب‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ - با ویژگی خشونت پرهیز مشخص می‌شدند، انقلاب‌های جدیدتر - انقلاب‌هایی که از آن‌ها به‌عنوان نسل پنجم یاد می‌شود - با خاصیت شکنندگی مشخص می‌شوند که می‌توان آن‌ها را «انقلاب‌های شکننده» نامید. برخی از نظریه‌پردازان حتی آن‌ها را آن‌قدر شکننده می‌دانند که چشم‌انداز انقلابی آن‌ها را به کلی رد می‌کنند. برای مثال، جان دان^۲، نظریه‌پرداز سیاسی، معتقد است که از سال ۱۹۸۹، همه نمونه‌های به‌اصطلاح «انقلاب» صرفاً فرایندهای «فروپاشی رژیم»^۳ بوده‌اند که فاقد فهرست قوی از انقلابیون حرفه‌ای هستند که برای انجام تغییرات واقعاً دگرگون‌کننده لازم است (Abrams, 2019, p. 381).

۳. اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ سوریه

سرآغاز ناآرامی سوریه بیش از آنکه به شروع ناآرامی در مصر شباهت داشته باشد به لیبی نزدیک بود. درحالی‌که معترضین مصری شهر قاهره را مرکز نمادین ناآرامی ساختند، ناآرامی در سوریه به مانند لیبی از استان‌های دور افتاده آغاز شد. وضعیت مذکور به دلیل تمرکز شدید دستگاه امنیتی دولت در پایتخت نبود. چنانچه در بستر دیدگاه فوق به موضوع نگرسته شود،

1. Restricted to the momentary
2. Fragile revolutions
3. John Dunn
4. Regime collapse

استدلال فوق در مورد مصر نیز می‌تواند موضوعیت داشته باشد. ناآرامی سوریه و لیبی برخلاف ناآرامی مصر در پرتو آماده‌سازی دقیق صورت نگرفت، بلکه فرایندی خودجوش بود. این شرایط بدان معنی نیست که در سوریه هیچ‌گونه تلاشی برای سازمان‌دهی اعتراض‌ها نظیر آنچه در مصر رقم خورد، به عمل نیامده است. جوانان فعال در شبکه‌های اجتماعی به‌مانند جوانان حاضر در اعتراض‌های مصر با آغاز ژانویه سال ۲۰۱۱ تظاهرات کوچکی را سازمان‌دهی کردند که در جلب نظر مردم موفق نبود. در این راستا گروهی که خود را «انقلاب سال ۲۰۱۱ سوریه علیه بشار اسد» می‌نامید تظاهراتی را در ۱۵ مارس در دمشق سازمان‌دهی کرد. در این تظاهرات معترضین در میان مطالبات مختلف خواهان لغو قانون وضعیت اضطراری و آزادی زندانیان سیاسی به‌وسیله حکومت بودند. تظاهرات مذکور که صرفاً قادر به جذب ۲۰۰ تا ۳۵۰ معترض بود، نیروهای امنیتی آن‌ها را به سادگی سرکوب کردند؛ در این ارتباط، چهار روز بعد غوغایی در کشور شکل گرفت (Gelvin, 2015, p. 126).

نیروهای امنیتی در هفته اول مارس ده پسر بچه مدرسه‌ای پانزده ساله یا جوان‌تر را در شهر درعا^۱ که مرکز استانی به همین نام است، بازداشت کردند. جرم آن‌ها اقتباس یک شعار از انقلاب مصر و نگارش آن بر روی دیوار بود: «مرگ بر رژیم (نظام)». آن‌ها زندانی و در زندان شکنجه شدند. خانواده‌های آن‌ها تقریباً به مدت دو هفته برای آزادی فرزندانشان تلاش کردند. در مرحله بعد آن‌ها به خیابان آمدند؛ نیروهای امنیتی به‌سوی آن‌ها آتش گشودند و در این گذار چندین نفر کشته شدند. روز بعد مراسم خاک‌سپاری آن‌ها بیست هزار تظاهرات‌کننده را در شهر هفتادوهفت هزار نفره به خیابان‌ها آورد که شعارهای ضد حکومت سر می‌دادند و به ساختمان‌های دولتی حمله کردند (Wieland et al, 2013, pp. 59-60).

۶۹

در مراحل بعد با دخالت بازیگران خارجی در شکل کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به معترضین و دولت، به تدریج اعتراض‌های داخلی در سوریه که با هدف مطالبات دموکراتیک شروع شده بود، سمت‌وسوی دیگری یافت. به این معنی که توازن قدرت بین طرفین منازعه از یک‌سو باعث متلاشی شدن انسجام اجتماعی در این کشور گردید و از سوی دیگر موجب طولانی شدن این تحولات شد. در نهایت هم محیط بین‌الملل به‌عنوان یک عنصر کلیدی وارد عمل شد و نتیجه نهایی را در ۱۸ دسامبر سال ۲۰۲۴ در سوریه رقم زد. حکومت موروثی خاندان اسد پس از ۵۳ سال از قدرت کنار رفت. در ادامه در پرتو اتصال سطوح داخلی و بین‌المللی روند تحولات سوریه تحلیل خواهد شد.

1. Daraa

۱-۳. ابعاد داخلی تحولات سوریه

سوریه در شرایطی دچار موج ناآرامی‌های عربی سال ۲۰۱۱ شد که تنها یک دهه از عمر سیاسی بشار اسد، رهبر جوان آن، می‌گذشت. به عبارتی وی میراث‌دار شرایطی بود که به‌طور عمده به‌وسیله نظام حکمرانی حافظ اسد، پدرش، برای وی باقی‌مانده بود. اگرچه در حال حاضر باور این موضوع دشوار است؛ اما بشار اسد در دوره پیش از بروز ناآرامی سوریه به‌عنوان یک اصلاح‌طلب^۱ شناخته می‌شد. حافظ اسد که از سال ۱۹۷۰ تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۰ بر سوریه حکومت راند، باسل اسد برادر بزرگ‌تر بشار را برای جانشینی خود آماده نمود؛ اما مرگ وی طی یک سانحه رانندگی در سال ۱۹۹۴ قرعه حکمرانی را به نام بشار زد. او در سال ۲۰۰۰، یعنی زمان مرگ حافظ اسد در لندن در حال تحصیل در رشته چشم‌پزشکی بود. پس از مرگ اسد بزرگ، پارلمان این کشور قانون اساسی را اصلاح کرد و حداقل سن مورد نیاز برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری را از چهل به سی و چهار سال کاهش داد که در آن زمان بشار دقیقاً سی و چهار ساله بود. بشار در بازه زمانی اندک پس از رسیدن به قدرت، فرایند کوتاه‌مدت «بهار دمشق» را آغاز کرد، دوره‌ای که در آن حکومت، سیاست نسبتاً ملایم عدم نظارت بر ساختار سیاسی و آزادی بیان را در پیش گرفت. در این راستا، با تبدیل بهار دمشق به زمستان دمشق این دوستان قدیمی حافظ اسد بودند که مقصر شناخته شدند. افزایش حجم اعتراض‌ها به ساختار نابسامان حکمرانی در سوریه باعث شد رهبر جوان سوریه خیلی زود از مواضع خود عقب‌نشینی کند و راه پدر را دنبال نماید (Hinnebusch & Zintl, 2015, p. 8).

از منظر آزادی‌های سیاسی، نظام سیاسی حاکم بر سوریه در دوره پیش از سال ۲۰۱۱ دموکراسی انتخاباتی نبود. قوه مجریه - شامل رئیس‌جمهور و حلقه درونی وی - تمامی قدرت را در اختیار داشتند. اعضای حزب حاکم بعث صاحب‌منصبان بالاترین مقام‌های حکومتی بودند. آن‌ها همچنین بر پارلمان که به‌عنوان مهر تأییدی بر اسناد بالادستی حزب بعث عمل می‌کرد، تسلط داشتند. فساد در این کشور فراگیر بود. جایگاه سوریه در بین ۱۷۸ کشور بررسی شده سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۰، در رتبه ۱۲۷ قرار داشت (Gelvin, 2015, p. 116). دولت صاحب تمامی رسانه‌های پخش برنامه و عامل صدور مجوز برای تمامی روزنامه‌ها بود. این بدان معناست که حکومت می‌توانست از تهدید لغو مجوز برای اطمینان خاطر از چاپ مطالب موردنظر خود در نشریات بهره‌بردار. سوری‌هایی که دارای تجهیزات ممنوعه ضبط و چاپ بودند تحت بازداشت قرار داشتند. سوری‌ها تنها می‌توانستند از طریق سرورهای دولتی به

اینترنت دسترسی داشته باشند؛ حکومت فیسبوک و یوتیوب را مسدود کرده و بنا بر گزارش‌های تبادلات ایمیلی در این کشور تحت کنترل بود. تجمع عمومی نیازمند کسب اجازه از مقامات دولت بود. طبق یک حکم حکومتی هرگونه بحث پیرامون موضوعات مرتبط با اقتصاد یا سیاست در گروه‌های متشکل از پنج نفر یا بیشتر تحت پیگرد قرار می‌گرفت. سازمان‌های غیر حکومتی را باید دولت ثبت می‌کرد. شورای عالی امنیت ملی بدون توجه به قانون اساسی و حقوق تضمین شده ناشی از آن عمل می‌کرد. پلیس و عوامل امنیتی برای گرفتن اعتراف و اطلاعات از زندانیان به‌طور منظم از رفتار نامتعارف بهره می‌بردند. دولت به‌طور تقریبی از دو هزار و پانصد تا سه هزار زندانی سیاسی نگهداری می‌کرد که تعدادی از آن‌ها هرگز محاکمه نشده بودند. تبعیض رسمی علیه ۱۰ درصد از جمعیت سوری‌ها (اکراد) حاکم بود. به‌طوری که حکومت استفاده از زبان کردی را ممنوع اعلام کرده بود (Munif, 2020, p. 94). حکومت به‌طور مرتب از حق مسافرت خارجی افراد مظنون جلوگیری به عمل می‌آورد و بر کلاس‌های درس در دانشگاه نظارت داشت؛ همچنین اساتید به جهت ابراز عقاید مغایر با دیدگاه حزب بعث اخراج می‌شدند. در حوزه اقتصاد وضعیت سوری‌ها تا اندازه‌ای بهتر بود. در سال ۲۰۰۵ دولت سوریه از برنامه‌ای پرده برداشت که آن را «اقتصاد بازار اجتماعی»^۱ نامید. سیاست جدید، تأییدیه حکومت بر این نکته بود که اقتصاد را کد سوریه نیازمند تحرک است. در ترسیم برنامه اقتصادی جدید حکومت با صندوق بین‌المللی پول مشورت کرد، هدف صندوق عبور سوریه از اقتصاد فرمایشی و نزدیک شدن به اقتصاد بازار آزاد بود. نتیجه برنامه فوق، اقتصادی بود که بدترین ابعاد نظم‌های اقتصادی مذکور (فرمایشی و بازار آزاد) را با یکدیگر ترکیب کرد. برای مثال، خصوصی‌سازی در سوریه به مانند دیگر کشورهای منطقه، حلقه‌ای از سرمایه‌داران رفاقتی^۲ را به وجود آورد که در دسترسی به حکومت از امتیاز خاص برخوردار بودند. بدنام‌ترین سرمایه‌دار رفاقتی در سوریه پیش از ناآرامی، رامی مخلوف^۳ پسر دایی رئیس‌جمهور بود. او نه تنها مالک اصلی سوریه تل، غول ارتباطات موبایلی کشور بود، بلکه هلدینگ‌هایی نیز در املاک، حمل‌ونقل، بانکداری، بیمه، ساخت‌وساز و توریسم در اختیار داشت (Mazur, 2021, p. 195).

برنامه اقتصاد بازار اجتماعی با نتایج کم‌فروغی همراه بود. بنا بر گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی سوریه در سال ۲۰۱۰ (که برابر با کل ارزش کالا و خدمات تولیدی

1. Social Market Economy

2. Crony Capitalists

3. Rami Makhlof

این کشور است) تنها ۳ درصد رشد داشت. کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی سوریه بر آورد نمود که برای جذب جویندگان شغل جدید، تولید ناخالص داخلی باید به نرخ رشد سالیانه ۷ درصد برسد. این در حالی است که در آستانه ناآرامی، ۶۷ درصد نیروی جوان مرد و ۵۳ درصد نیروی جوان زن در بازار کار این کشور بیکار بودند. به‌طور میانگین ۸۱ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باید پیش از پیدا نمودن اولین شغل خود حداقل چهار سال را صرف یافتن شغل می‌کردند. در این شرایط، نارضایتی تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از افراد نسبت به وضعیت خود تعجب‌برانگیز نبود.

دیگر عاملی که در دوره پیش از بروز ناآرامی با گرفتاری‌های اقتصادی سوریه ترکیب شد، پدیده گرمایش جهانی بود. سوریه از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۰ از خشک‌سالی بزرگی رنج می‌برد؛ به‌طوری که برخی از دانشمندان آن را بدترین خشک‌سالی در طول ۵۰۰ تا ۹۰۰ سال اخیر برشمردند (Al-Haj Saleh, 2017, p. 123). خشک‌سالی، مناطق غیرشهری سوریه را ویران ساخت. در همین مناطق غیرشهری نزدیک به ۶۰ درصد سوری‌ها سکونت داشتند. در طول این دوره، ۷۵ درصد مزارع سوریه از بین رفتند و ۸۵ درصد دام‌های این کشور نابود شدند. خشک‌سالی باعث مهاجرت تقریباً ۵/۱ میلیون سوری از مناطق روستایی به شهرها شد. این نکته علت شروع ناآرامی سوریه از شهرها و شهرک‌های حومه نواحی زراعی همچون درعا و شهرهای کوچک منطقه حوران^۱ در اطراف پایتخت بود. به‌طور کلی بر پایه آمار و اطلاعات برنامه توسعه ملل متحد پیرامون شاخصه‌های توسعه انسانی - نظیر امید به زندگی، دسترسی به امکانات آموزشی، آزادی سیاسی، توانمندسازی زنان - سوریه در جایگاه چهارمین کشور در پایین جدول مرتبط با جهان عرب در سال ۲۰۱۰ قرار داشت.

۲-۳. ابعاد بین‌المللی تحولات سوریه

قدرت‌های خارجی با جانب‌داری از طرفین درگیری (حکومت و مخالفین) در جنگ داخلی سوریه مداخله داشتند. این اقدام نه تنها موجب خونین‌تر شدن جنگ شد؛ بلکه باعث طولانی‌تر شدن آن گردید. ایران، حزب‌الله و روسیه متحدان اصلی حکومت در جریان ناآرامی سوریه به شمار می‌آمدند. اتحاد ایران - سوریه، ناشی از وابستگی مذهبی یا نگرش ایدئولوژیک مشترک (شیعی - علوی) آن‌ها نبود. اتحاد آن‌ها در سال ۱۹۸۱ طی جنگ ایران - عراق آغاز شد، زمانی که حافظ اسد در یک اقدام استراتژیک قابل‌ملاحظه به تنها رهبر عربی بدل شد که از ایران جانب‌داری کرد (Risseeuw, 2018, p. 5). به دنبال این اقدام، سوریه به‌عنوان دولتی متوسط

1. Hawran

و با اقتصادی ضعیف به‌طور ناگهانی به یک بازیگر منطقه‌ای مهم تبدیل شد. در این راستا ایران و متحدان عراق به‌طور توأمان به سوریه ابراز علاقه نمودند و برای حفظ یا تغییر موضع این کشور بدان مشوق‌های مالی و سیاسی پیشنهاد کردند. ایرانی‌ها با مشاهده سخاوت طرف مقابل و اطلاع از کودتای تبلیغاتی رقیب، برای سوریه بخشودگی بدهی و عرضه نفت با قیمت پایین‌تر از سطح بازار را در نظر گرفتند. ایران از زمان بروز ناآرامی سوریه خدمات اطلاعاتی برای دولت سوریه فراهم و اقدام به اعزام مستشار به این کشور نمود که به ارتش سوریه تاکتیک‌های نظامی و شیوه کنترل فضای سایبری را آموزش می‌دادند. این کشور به واحدهای شبه‌نظامی چون شبیحه^۱ و کمیته‌های مردمی کمک و آن‌ها را مسلح نمود، حتی نیروهای آشنا با جنگ‌های نامنظم را در سوریه مستقر ساخت که اعضای آن متشکل از شهروندان ایران، افغانستان و عراق بودند (Khatib & Sinjab, 2018, pp. 15-16).

حزب‌الله نیز سهم بزرگی در تأمین بقای رژیم سوریه داشت. سوریه امکان برقراری ارتباط ایران و حزب‌الله را فراهم می‌ساخت، این ارتباط عرضه مستمر تجهیزات و تسلیحات به گروهی را تضمین می‌کرد که در موارد متعدد با اسرائیل مقابله داشت. حزب‌الله به دلیل برخورداری از شبه‌نظامیان برآمده از مردم عادی دارای سطحی از تخصص لازم برای آموزش کمیته‌های مردمی هوادار رژیم سوریه بود که از روستاهای علوی و شیعی در سوریه محافظت می‌نمودند. اعضای حزب‌الله نسبت به ایرانی‌ها از امتیاز تکلم به زبان عربی به‌عنوان یک مزیت برخوردار بودند. حزب‌الله به خواسته ایران در سال ۲۰۱۳ با هدف تثبیت و تحکیم جبهه مقاومت اسلامی در برابر امپریالیسم بین‌المللی (امریکا) و نماینده آن در منطقه (اسرائیل) وارد منازعه سوریه شد تا با حفظ نظام اسد باعث تداوم فشار بر اسرائیل و دسترسی بلافصل به مرزهای این رژیم سیاسی گردد (ایوب، ۱۴۰۲، ص. ۴۸).

در نهایت، عنصر نهایی و تکمیل‌کننده اردوگاه طرفدار دولت، روسیه بود. اتحاد روسیه-سوریه پیشینه‌ای طولانی داشت و به دهه ۱۹۵۰- دوره شوروی-بازمی‌گردد. روسیه به واسطه این اتحاد قادر به نمایش قدرت خود در منطقه بود، پایگاه دریایی آن در شهر بندری طرطوس^۲ سوریه، این کشور را قادر به نمایش قدرت در شرق مدیترانه می‌نمود. یک عنصر نامحسوس دیگر نیز

۱. شبیحه اصطلاحی در سوریه برای اشاره به نیروهای لباس شخصی شبه‌نظامی وابسته به حکومت است که ریشه آن به زمان حکومت حافظ اسد (۲۰۰۰-۱۹۷۱) برمی‌گردد. این نیروها در جریان ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ سوریه نیز متهم به تهدید و ارعاب، ضرب و شتم و قتل معترضان به حکومت بشار اسد بودند.

2. Tartus

در حمایت روسیه از دولت سوریه در دوره پس از بروز ناآرامی تأثیرگذار بود: فراهم شدن فضا برای روسیه جهت ایستادگی در برابر امریکا. در دوره‌ای که منتقدان رئیس‌جمهور اوباما وی را به خیانت در حق مبارک متهم می‌کردند، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه لاف ایستادن در کنار دوستان خود را می‌زد؛ و در زمانی که گزینه‌های پیش روی ایالات متحده در سوریه به واسطه مردد بودن در انتخاب آن‌ها، گزینه‌هایی بد به نظر می‌رسیدند، روسیه توانست سیاست قدرت متکی بر قانون را در دفاع از یک حکومت دارای حاکمیت اعمال کند (Tawil, 2021, p. 90).

در طرف دیگر ماجرا، غرب از جمله ایالات متحده، به همراه عربستان سعودی، قطر و ترکیه در چهارچوب یک گروه خاص یا در هیأت کنسرتی واحد حامی اصلی مخالفین بودند. برای انجام فعالیت‌های هماهنگ، هیأت مزبور از طریق گروه دوستان سوریه عمل می‌کرد. گروه یاد شده در سال ۲۰۱۳ با هدف مقابله با قدرت وتوی روسیه (و چین) در شورای امنیت سازمان ملل متحد تأسیس شد و در ابتدای شکل‌گیری شامل ۱۱۴ عضو بود. این گروه با گذشت زمان به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کوچک‌تر گردید. بزرگ‌ترین دستاورد گروه مزبور علاوه بر یکسان‌سازی دیدگاه اعضا برای سخن گفتن با صدایی واحد و هماهنگ نمودن کمک‌های نظامی و بشردوستانه اعطایی به مخالفین، شکل‌دهی به ائتلاف ملی نیروهای مخالف و انقلابی سوریه بود که به اختصار ائتلاف ملی سوریه^۱ نامیده می‌شد (Kommer, 2015, p. 5).

ائتلاف ملی سوریه حداقل بر روی کاغذ، سازمان هماهنگ‌کننده‌ای بود؛ زیرا به‌عنوان تنها نماینده مشروع سیاسی مخالفین متحد به‌وسیله اکثریت جامعه بین‌الملل سازمان‌دهی می‌شد. هدف این گروه توانمندسازی قدرت‌های خارجی برای انتقال مؤثر کمک به نیروهای مخالف میانه‌رو، هماهنگ نمودن تلاش‌های سیاستمداران عمدتاً خارج نشین سوریه با فرماندهان نظامی در میدان جنگ و همسو نمودن مخالفین برای سخن گفتن با صدایی واحد در شوراهای بین‌المللی بود. گروه مورد بحث همچنین در مذاکرات بین‌المللی مرتبط با پایان بخشی به جنگ داخلی سوریه شرکت داشت. ائتلاف ملی سوریه که دربرگیرنده بخش عمده نیروهای در تبعید بود در سرزمین دارای گروه‌های مسلح مختلف، نفوذ اندکی داشت.

از آنجایی که سرنوشت ناآرامی در دست گروه‌های مسلح مورد اشاره بود، تمرکز اصلی دولت‌های پشتیبان بر امور نظامی قرار داشت. دولت‌های مذکور به مانند دولت‌های حامی حکومت با ارسال تجهیزات، ارائه آموزش نظامی و تأمین پشتیبانی لجستیکی از مخالفین حمایت

می کردند. آن‌ها همچنین حامی مالی گروه‌های مورد بحث به شمار می‌آمدند؛ با این حال در مراحل اولیه دولت‌های حمایت‌کننده از مخالفین به‌اندازه دولت‌های پشتیبان حکومت سوریه تأثیرگذار نبودند. دو دلیل برای این وضعیت وجود داشت: اول اینکه تعدادی از دولت‌های پشتیبان مخالفین که عمدتاً غربی بودند، تمایلی به ارائه برخی از تجهیزات نظامی تأثیرگذار بر روند جنگ (نظیر سیستم‌های دفاع هوایی قابل حمل) به نیروهای مخالف نداشتند؛ دوم اینکه دولت‌های حامی سوریه حول هدفی واحد، یعنی حفظ رژیم اسد متحد بودند، در حالی که اهداف گروه دوم پراکنده بود. عربستان سعودی از گروه‌های کاملاً نامشروع از جمله جیش الاسلام و احرار الشام حمایت می‌کرد که ایدئولوژی آن‌ها با جبهه فتح الشام جریان پیشین وابسته به القاعده تفاوت چندانی نداشت (Alghannam, 2024, p. 3). هر دو گروه مذکور خواهان اداره سوریه بر اساس تفسیری متصلب از قواعد اسلامی بودند. هدف اصلی ترکیه ممانعت از تشکیل دولت مستقل یا حتی خودمختار کرد در شمال سوریه بود که می‌توانست الهام بخش شهروندان کرد ترکیه برای دنبال نمودن مسیر مشابه باشد.

ایالات متحده نیز در سال‌های اولیه ناآرامی سوریه به مانند عربستان سعودی و ترکیه خواهان سقوط اسد بود؛ اما این کشور از عراق سال ۲۰۰۳ و لیبی سال ۲۰۱۱ درس گرفت. امریکا در کشورهای مذکور تغییر رژیم و خانه‌تکانی کامل را دنبال کرد. نتایج در هر دو کشور فجیع بود و آن‌ها دستخوش هرج و مرج گردیدند؛ بنابراین امریکا برخلاف عربستان سعودی بیشتر علاقه‌مند به میانجی‌گری برای دستیابی به توافق مبتنی بر مذاکرات بود که موجب بقای بخش‌هایی از حکومت - به‌طور خاص بخش‌های تأمین‌کننده ثبات داخلی - می‌شد؛ با این حال در پرتو کمک‌های پیدا و پنهان عربستان و قطر به جریان‌های اسلامی تندروی فعال در سوریه و همکاری‌های اقتصادی و مماشات ترکیه نسبت با آن‌ها، جریانات مذکور توانستند در سال ۲۰۱۴ یک حوزه بزرگ جغرافیایی از سرزمین‌های عراق و سوریه را اشغال نمایند و حکومت اسلامی عراق و شام ملقب به داعش را در آنجا بنا کنند (Ryan, 2015).

با آنکه دولت مذکور در نهایت در سال ۲۰۱۹ به واسطه تحرکات نیروهای زمینی تحت هدایت ایران و حملات هوایی روسیه شکست خورد و وضعیت به دوره قبل از سال ۲۰۱۴ بازگشت؛ اما دولت سوریه دیگر نتوانست شرایط پیش از سال ۲۰۱۱ را اعاده و هیچ‌گاه نتوانست اقتدار و حاکمیت خود را بر تمامی سرزمین‌های پیشین خود اعمال نماید. به عبارتی سوریه از آن پس یک دولت ورشکسته بود که دامنه نفوذ آن تنها شهر دمشق و حومه آن را در برمی‌گرفت و دیگر توان اعاده حاکمیت پیشین را نداشت. وضعیت مذکور در کنار تحریم‌های

فلج‌کننده آمریکا و عدم حمایت دیگر دولت‌ها از جمله دولت‌های عرب در شکل سرمایه‌گذاری در این کشور برای شروع آباد نمودن ویرانی‌های ناشی از جنگ، زندگی شهروندان سوری را در وضعیت اسفناکی قرار داده بود. شرایط مذکور اگرچه زمینه‌ای لازم برای آغاز یک دوره جدید در سوریه محسوب می‌شد؛ اما برای ایجاد تحولات عظیم کافی نبود. تغییر شرایط در سوریه و سقوط خاندان اسد در این کشور بیش از آنکه درونی باشد برآمده از وقایع بین‌المللی بود (Adar et al. 2025, p. 3).

به بیان ساده، آنچه در نهایت باعث تعیین تکلیف نهایی وضعیت سوریه پس از یک دوره نزدیک به ۱۵ ساله شد، بیش از آنکه داخل و تحولات آن باشد، حوادث به وقوع پیوسته در سطح بین‌الملل بود. وقایعی چون فشار حداکثری آمریکا بر ایران طی دوره ریاست جمهوری ترامپ در بازه ۴ ساله ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، شروع جنگ بین روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۰ و کاهش اهمیت سوریه برای روسیه در برابر تقابل مستقیم این کشور با ناتو در اوکراین، حمله ۱۷ اکتبر حماس به سرزمین‌های اشغالی و جنگ غزه در دوره پس از آن، حمله گاه‌به‌گاه رژیم صهیونیستی به خاک سوریه و به شهادت رساندن مستشاران نظامی ایران و در نهایت تقابل اسرائیل با حزب‌الله لبنان در چهارچوب انفجار پیجرها و بیسم‌های نیروهای حزب‌الله، شهادت رهبران عالی‌رتبه حزب‌الله و تقابل مستقیم آن‌ها در سال ۲۰۲۴، همگی موجب کمرنگ شدن یا حتی حذف حمایت از دولت سوریه توسط هم‌پیمانان و در نقطه مقابل فعال شدن جریان‌های مخالف و حمایت دولت‌های رقیب از آن‌ها بود. وقوع این دو روند در کنار یکدیگر، شرایط پیروزی مخالفین در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ را در سوریه رقم زد.

۴. براندازی یا انقلاب

۷۶

با توجه به توضیحات فوق، این سؤال در ذهن جاری می‌شود که آنچه در سوریه به وقوع پیوست انقلاب بود یا براندازی؟ در اینجا ما شاهد پراکسیس^۱ یا همان تعامل نظر و عمل هستیم. از منظر نظریه‌های انقلاب، حوادث سوریه در بستر موج ناآرامی‌های عربی به وقوع پیوست که متفکران آن را نقطه عطف در شروع نسل پنجم نظریه انقلاب می‌دانند. به‌طور خلاصه تا جایی که به بحث حاضر و دوگانه داخل-بین‌الملل ارتباط دارد، نقش بین‌الملل به‌صورت پنهان در تحولات سوریه قابل‌ردیابی است. تکان‌های اولیه اعتراض در ناآرامی سال ۲۰۱۱ سوریه

1. Praxis

ناشی از موجودیت یک نظام سیاسی اقتدارگرا و جامعه‌ای بسته بود که در آن حزبی فراگیر بر سرنوشت جمعیت کشور حاکمیت داشت؛ به عبارت دیگر نمی‌توان ناآرامی‌های سوریه را حداقل در مراحل اولیه ناشی از دسیسه‌های بیرونی دانست. شرایط نابسامان سیاسی-اقتصادی سوریه در دههٔ اول قرن ۲۱، رهبر جوان این کشور را بر آن داشت تا اجرای برنامه‌های اصلاحی را در پیش بگیرد؛ اما به دلیل تأخیر در اجرای اصلاحات و افزایش سطح مطالبات جمعیت از یک سو و ترس از کنترل خارج شدن سامان‌دهی امور از سوی دیگر، نظام سیاسی جدید رویه حکمرانی سوریه در دوران حافظ اسد را ادامه داد؛ باین حال، نقش بین‌الملل در اعتراض‌های موردبحث قابل کتمان نیست. به واسطهٔ ظهور تلویزیون‌های ماهواره‌ای، انقلاب اطلاعات و گسترش شبکه‌های اجتماعی، جمعیت سوریه وضعیت خود را با شهروندان در دیگر کشورهای عربی قیاس می‌کردند. موفقیت شهروندان تونس و مصر در اسقاط دولت‌های زین‌العابدین علی و حسنی مبارک این جسارت را در میان جمعیت سوری به وجود آورد که آن‌ها نیز می‌توانند دست به اعتراض بزنند و مطالبات مدنی خود را به گوش مسئولین مربوطه برسانند (Kingsley, 2024). به بیان ساده، در پرتو ارتباطات اجتماعی امروزه دیگر جوامع را نمی‌توان به‌طور بسته اداره نمود، بلکه آن‌ها به انحای مختلف در تماس با دیگر جوامع بشری هستند و این وضعیت موجب تأثیرگذاری بین‌المللی بر محیط داخل است.

از منظر اقتصادی نیز سوریه پیش از ناآرامی سال ۲۰۱۱ از دو منظر متأثر از بین‌الملل بود: اول حرکت خود خواسته در مسیر پیاده‌سازی الگوی اقتصاد نئولیبرالی که از دههٔ ۱۹۷۰ به بعد در پرتو اعمال فشار ایالات متحده به وسیلهٔ نهادهای پولی و مالی بین‌المللی در دستور کار کشورهای جهان سومی در سراسر جهان قرار گرفت. دوم ظهور نظام سرمایه‌داری رفاقتی در این کشور به مانند دیگر کشورهای منطقه در طول چند دهه گذشته که باید آن را نتیجه مستقیم اجرای الگوی اقتصادی مذکور در خاورمیانه دانست. این مدل که شبحتی از مدل اقتصاد لیبرالی است در چهارچوب برنامه‌های تعدیل اقتصادی به واگذاری دارایی‌ها و اموال عمومی دولت به بستگان و آشنایان نظام سیاسی حاکم می‌پردازد (Kırşanlı, 2023, p. 13). در این تصویر، نفوذ خاندان‌های صاحب قدرت اسد، مخلوف (خانوادهٔ مادری بشار اسد)، شوکت (شوهر خواهر بشار)، طلاس (وزیر دفاع سوریه ۱۹۷۲-۲۰۰۴) و ... در چهارچوب هلدینگ‌هایی چون سوریه یا شام^۱ گویای عمق فساد و نابسامانی این کشور در حوزه اقتصاد بود. در سال ۲۰۱۳، یک مجله

اقتصادی مقاله‌ای به قلم عظمی بشارا^۱ منتشر کرد که در آن از ۱۰۰ تاجر بزرگ سوری تجلیل شد و تحلیلی از پیشینه اجتماعی آن‌ها ارائه نمود. این مقاله روابط سیاسی-اقتصادی پیچیده در سوریه را به تصویر می‌کشید. بیست‌وسه مرد در این فهرست پسران شخصیت‌های حکومت، چهل‌وهشت نفر «تاجر جدید» (رجال الاعمال الجدد) با ارتباط نزدیک با دستگاه‌های حکومت، بیست‌ودو نفر از خانواده‌های تجار قدرتمند شهری بودند که از لحاظ تاریخی در پی فرایند ملی‌سازی صنایع در دهه ۱۹۶۰ آسیب دیده بودند؛ اما دوباره به شهرت رسیدند و در نهایت هفت نفر درآمد خود را در خارج از کشور به دست آورده بودند (Mazur, 2021, p. 77). از این تعداد، شصت‌ونفر سنی، شانزده نفر علوی، چهارده نفر مسیحی و یک نفر شیعه بودند. در این چهارچوب نیز جمعیت سوریه خود را با دیگر دولت‌های جهان‌سومی نظیر چین یا ترکیه به‌عنوان نمونه‌های موفق پیاده‌سازی الگوی اقتصاد لیبرالی مقایسه می‌کرد که این قیاس موجب ایجاد حس انزجار نسبت به نظام سیاسی حاکم و سرخوردگی از وضعیت موجود بود. موارد یاد شده را می‌توان به‌عنوان نتایج غیرملموس نقش و تأثیر بین‌الملل در تحولات سوریه در نظر گرفت؛ اما حمایت بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی در له و علیه نظام سیاسی حاکم انعکاسی دیگر از نقش بین‌الملل در تغییرات این کشور بود. با آنکه هر یک از بازیگران یاد شده بنا بر اهداف و منافع خاص خود در صحنه تقابلی این کشور حضور داشتند؛ در این میان نکته فراموش شده مطالبات دموکراتیک شهروندان سوری بود که در پشت خواسته دولت‌های مداخله‌گر پنهان ماند.

نتیجه‌گیری

با توجه به توضیحات فوق و روند مطالعات به عمل آمده در حوزه نظریه انقلاب، می‌توان نتیجه گرفت به‌موازات گسترش دامنه ارتباطات اجتماعی در سراسر گیتی در پرتوی توسعه فناوری‌های نوین و کوچک‌تر شدن جهان، نقش بین‌الملل در تمامی حوزه‌های زندگی انسان‌ها افزایش یافته است. در این بستر، انقلاب نیز متأثر از وضعیت مذکور است. به این معنی که انسان‌ها به‌واسطه ارتباطات بین‌اجتماعی همواره متأثر از دیگر جوامع بشری بوده‌اند؛ اما با شروع عصر نوزایی، بروز انقلاب صنعتی، آغاز و گسترش مدرنیسم، اکتشافات و اختراعات بزرگ بشری در قرن نوزدهم و همچنین وقوع انقلاب‌های صنعتی دوم، سوم و چهارم تأثیر بین‌الملل بیش‌ازپیش در زندگی انسان‌ها به‌ویژه در حوزه انقلاب‌ها برجسته شده است.

با توجه به بحث حاضر، تحولات رقم خورده در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ سوریه و سقوط خاندان

1. Azmi Bishara

اسد در این کشور را باید نقطه پایانی بر اعتراضات انقلابی جمعیت این کشور دانست که در مرحله اول از مسیر خود خارج شد، سپس تبدیل به یک جنگ داخلی خانمان سوزی گردید که رهاورد آن کشته شدن بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار نیروی غیرنظامی و بی خانمانی میلیون‌ها شهروند سوری شد. رژیم حافظ اسد از زمانی که در یک کودتای نظامی در سال ۱۹۶۳ به قدرت رسید، دارای ضعف‌های جدی بود که تأثیرات مخرب آن بر حکومت بشار، پسر و جانشین وی، ادامه داشت. نقطه ضعف اصلی آن، حکومت اقلیت اقتدارگرا و فرقه‌ای آن بود. خانواده اسد و حامیان وفادار آن عمدتاً از گروه علوی سوریه بودند، فرقه‌ای که تقریباً ۱۰ تا ۱۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌داد. قابل ذکر است که وفاداران علوی و نزدیکان خانواده اسد در مناصب کلیدی نظامی، اقتصادی و دولتی منصوب بودند و عمدتاً کنترل اقتصاد و نیروهای مسلح سوریه را در انحصار خود داشتند. حافظ اسد تحت اصول بعثی، حکومتی سکولار با رهبری متمرکز استبدادی و ویژگی‌های مبارزاتی را بنا نهاد.

در مجموع هویت علوی-بعثی رژیم اسد از نظر سیاسی اکثریت سوری‌ها را که مسلمانان سنی بودند و ۷۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند، از حقوق سیاسی محروم ساخت و عملاً از خود بیگانه نمود. حامیان بعث در جلوگیری از حضور نخبگان سنی در پارلمان سوریه نقش اساسی داشتند. در نهایت خویشاوندگرایی، فرقه‌گرایی و رهبری اقتدارگرا، اپوزیسیون ستیزه‌جوی مبتنی بر مذهب را ایجاد کرد. در طول دهه ۱۹۸۰، قیام‌های اسلام‌گرایان که اخوان المسلمین آن را آغاز کرد، منجر به کشتار وحشتناک حماه در سال ۱۹۸۲ گردید. در این واقعه تقریباً ۱۰ تا ۲۵ هزار غیرنظامی در محاصره شهر حماه سوریه کشته شدند؛ باوجود این در جریان ناآرامی‌های عربی در سال ۲۰۱۱ که منجر به جنگ داخلی سوریه شد، مخالفت ستیزه‌جویانه علیه دولت دوباره ظهور کرد. در چند سال منتهی به سقوط نظام سیاسی، باوجود رفتار جانب‌دارانه دولت نسبت به علوی‌ها، بسیاری از آن‌ها از بشار اسد ناامید شدند. در جنگ داخلی ۲۰۲۴ - ۲۰۱۱، علویان به دلیل حضور بیش‌ازحد در نیروهای مسلح سوریه، تلفات بیشتری را متحمل شدند. این امر منجر به تضعیف روحیه آن‌ها شد، به طوری که نزدیک به ۱۰۰ هزار سرباز فعال سوری در سال ۲۰۱۴ فرار کردند و برخی به گروه‌های شورشی ضد رژیم مانند ارتش آزاد سوریه پیوستند. خالی شدن ارتش سوریه، قدرت بشار را بی‌ثبات کرد؛ زیرا او قادر به بازپس‌گیری آن با زور نبود. شکنندگی دولت سوریه با فروپاشی اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم اسد تشدید شد. در سال ۲۰۲۳، ارزش پوند سوریه ۱۴۱ درصد در برابر دلار آمریکا کاهش یافت، درحالی‌که تورم به ۹۳ درصد افزایش یافت. رژیم اسد در ناامیدی برای تأمین

مالی نظام حکمرانی خود، به تولید و فروش مخفیانه مواد مخدر بسیار اعتیادآور کاپتاگون روی آورد و به اولین دولت مواد مخدر در خاورمیانه تبدیل شد. وخامت شرایط اقتصادی، توزیع رانت بین حامیان و سرکوب جمعیت ناآرام را برای رژیم اسد دشوار ساخت. در این شرایط پس از گذشت نزدیک به ۱۵ سال، در پرتوی شرایط اسفناک داخلی سیاسی-اقتصادی سوریه و همچنین وقایع حادث شده در سطح بین‌الملل، با حمایت برخی از بازیگران خارجی (به‌طور خاص ترکیه) از بخشی از جریان‌های مخالف نظام سیاسی حاکم (به‌طور خاص احرار الشام)، زمینه به نتیجه رسیدن انقلاب در این کشور فراهم شد. با توجه به این وضعیت شاید بتوان تحولات به‌وقوع پیوسته در سوریه را انقلاب براندازانه نامید.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- ایوب، محمد (۱۴۰۲)، *خاورمیانه از فروپاشی تا نظم‌یابی*، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.

- چرخ انداز، ابوالفضل، امینی، آرمین و صدیق، میرابراهیم (۱۴۰۳). *شخصیت‌شناسی اردوغان و سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه*. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۵۸ (۱۵)، ۶۸-۴۵.

<https://sanad.iau.ir/Journal/jpir/Article/944656>

- زیبایی، مهدی و نجفی، شهلا (۱۴۰۲). *نظریه انقلاب در منشور جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل*. پژوهش سیاست‌نظری، ۳۳ (۱۸)، ۳۲۲-۲۹۷.

<https://political.ihss.ac.ir/Article/38084/FullText>

- زیبایی، مهدی (۱۴۰۰). *انقلاب‌های عربی: گذار از نسل‌های چهارگانه نظریه انقلاب*. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸ (۱)، ۲۴-۷. <https://doi.org/10.22034/ISJ.2021.281331.1460>

- لائوسن، جورج (۱۴۰۰). *کالبدشکافی‌های جدید انقلاب*. ترجمه مهدی زیبایی. تهران: نگاه معاصر - مددی، حجت‌الله، اباذری، مرتضی و احمدی، حسین (۱۴۰۲). *بررسی ارتباط بین خشکسالی*

و شروع جنگ در سوریه با استفاده از نظریه محرومیت نسبی. پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۸

(۳۲)، ۱۶۰-۱۴۲. <https://doi.org/10.22067/pg.2024.84866.1243>

- Abrams, B. (2019). A Fifth Generation of Revolutionary Theory is yet to Come. *Journal of Historical Sociology*. 32(3)378-386. <https://doi.org/10.1111/johs.12248>

- Adar, S. Asseburg, M. Azizi, H. Klein, M. and Steinberg, G. (2025). The Fall of the Assad Regime: Regional and International Power Shifts. SWP Comment. Accessed at https://www.swpberlin.org/publications/products/comments/2025C09_Fall_Assad_Regime.pdf

- Alghannam, H. (2024). Influence Abroad: Saudi Arabia Replaces Salafism in its Soft Power Outreach. Carnegie Endowment for International Peace. Accessed at https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/Alghannam_Saudi%20Arabia.pdf

- Al-Haj Saleh, Y. (2017). *The Impossible Revolution: Making Sense of the Syrian Tragedy*. London: Haymarket Books.

- Allinson, J. (2019). A Fifth Generation of Revolutionary Theory? *Journal of Historical Sociology*. 32(1) 142-151. <https://doi.org/10.1111/johs.12220>

- Dostal, J. Michael (2014). Analyzing the domestic and international conflict in Syria: are there lessons from political science? *Syria Studies*, 6 (1), 1-80. <https://ojs.st-andrews.ac.uk/index.php/syria/article/view/822>

- Gelvin, J. (2015). *The Arab Uprisings: What Everyone Needs to Know*. Second edition, New York: Oxford University Press.

- Goldstone, J. (2001). Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory. *Annual Review of Political Science*, 4(1), 139- 187.

۸۱

<https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.4.1.139>

- Hinnebusch, R. & Imady, O. (2018). *The Syrian Uprising: Domestic Origins and Early Trajectory*. Routledge

- Hinnebusch, Raymond and Zintl, Tina (2015). *Syria from Reform to Revolt*. Volume 1. New York: Syracuse University Press.

- Kaya, E. (2021). The Syrian Crisis: A Protracted Social Conflict? *Electronic Journal of Political Science Studies*, 12 (1), 1- 17. <https://www.cceol.com/search/article-detail?id=1011255>

- Kommer, F. (2015). The Syrian National Coalition and the US- From Fading Faith to a New Commitment, Heinrich Böll Stiftung, accessed at https://us.boell.org/sites/default/files/the_syrian_national_coalition_and_the_us_-_from_fad-

[ing_faith_to_a_new_commitment.pdf](#)

- Khatib, L. and Sinjab, L. (2018). Syria's Transactional State How the Conflict Changed the Syrian State's Exercise of Power, Research Paper, Chatham House, accessed at <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/2024-04/2018-10-10-syrias-transactional-state-khatib-sinjab.pdf>
- Khatib, D. K. (2020). *The Syrian Crisis: Effects on the Regional and International Relations*. Springer Singapore.
- Kırşanlı, F. (2023). Crony Capitalism and Corruption in the Middle East and North Africa. *Journal of Economy Culture and Society*. 68, 9–19.
<https://doi.org/10.26650/JECS2023-1210965>
- Kingsley, P. (2024). Revolutions Swept the Middle East in 2011. Will Syria's End Differently? Ny Times, accessed at <https://www.nytimes.com/2024/12/09/world/middleeast/syria-revolutions-middle-east.html>
- Munif, Y. (2020). *The Syrian Revolution: Between the Politics of Life and the Geopolitics of Death*. London: Pluto Press.
- Mazur, K. (2021). *Revolution in Syria: Identity, Networks, and Repression*. Cambridge: Cambridge University Press
- Phillips, C. (2022). The international system and the Syrian civil war. *International Relations*, Vol. 36(3) 358–381. <https://doi.org/10.1177/00471178221097908>
- Ryan, C. (2015). Regional Responses to the Rise of ISIS. MERIP, accessed at <https://merip.org/2015/12/regional-responses-to-the-rise-of-isis/>
- Risseeuw, R. (2018). The Syrian-Iranian Nexus: a Historical: Overview of Strategic Cooperation, Brussels International Center, accessed at <https://www.bic-rhr.com/sites/default/files/The-Syria-Iran-Nexus-1.pdf>
- Tawil, M. (2021). Foreign Policy in Times of War: The Case of Syria. *Afriche e Orienti*, 23(1), 86-104.
https://www.aiepeditore.com/wp-content/uploads/2023/01/AO_1_2021_Tawil.pdf
- Wieland, C. Almqvist, A. and Nassif, H. (2013). *The Syrian Uprising Dynamics of an Insurgency*. Andrews: University of St Andrews.